

جایگاه حقوق بشر در فقه و لزوم تطابق آن با مقتضیات زمان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۱، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۴/۱۶)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد مرادخانی^۱

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی قم، ایران

مریم السادات موسوی جعفری پور

چکیده

موضوع حقوق بشر «انسان است و در جهان بینی اسلامی نیز انسان خلیفه خدا است که در سایه عقل و اراده و مسئولیت بر سایر مخلوقات برتری دارد نزدیکی و قرابت آدمی به خداوند و اعتقاد به ارزش و کرامت والای، انسان به حقوق بشر در نظام اسلامی موقعیت ممتاز و برجسته بخشیده است. آن چه که به عنوان حقوق انسانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده به نحو کامل تری در نظام حقوقی اسلام مورد توجه قرار گرفته است پرداختن به موضوع حقوق بشر در فقه اسلام و نگرش عمیق و دقیق به این مقوله بیانگر جایگاه ویژه حقوق بشر در علم فقه می باشد هدف پژوهش حاضر جایگاه حقوق بشر در فقه و لزوم و تطابق آن با مقتضیات زمان می باشد که بصورت تحلیلی و براساس منابع کتابخانه ای انجام شده است. پرسش مطروحه این است اگر این تلاش ها به نتیجه می رسید و تبیین و شمارش حقوق بشر با اکثریت از پایگاه دین و مذهب صورت می گرفت یا حتی اگر اعلامیه با تأکید بر اینکه واضع حقوق بشر، خداوند است، همین حقوق مذکور در اعلامیه را شمارش میکرد آیا آن حقوق حقوق جهانی بشر به شمار نمی آمد؟ روشن است پاسخ منفی است. پس حقوق بشر می تواند دینی، باشد همان طور که می تواند غیر دینی باشد. گرچه موضوع هر دو مطلق، انسان اعم متدین و نامتدین است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، فقه، لزوم تطابق، مقتضیات زمان، جهان بینی اسلامی

مقدمه

یکی از عمومی ترین و در عین حال بدیهی ترین مفاهیم موجود در جهان امروز که حتی از بدو خلقت هم به نوعی در اشکال مختلف مورد توجه قرار گرفته شده است مفهوم حقوق بشر می باشد. نهاد حقوق بشر در گذر زمان و بین تفکرات بشری از مبانی متعددی برخوردار شده است بطوریکه از ابعاد مختلفی به آن نگریسته شده است. مشهورترین نوع حقوق بشر را حقوق بشر اسلامی یا به قولی حقوق بشر مبتنی بر فقه نامیده اند که تاثیر بسزایی در حدود و ثغور بندی رفتارهای بشری از خود ارائه داده است و بر پایه آن قوانین داخلی کشورها و همچنین رویه های عرفی بین الملل نیز پایه ریزی شده است. (رافعی، ۱۳۷۵). در این نکته قابل توجه و راهگشا در مطالعه جایگاه حقوق بشر در اسلام، مراجعه به متون اصیل این دین یعنی قرآن کریم و اقوال معصومین علیهم السلام می باشد چرا که نوع نگاه هر نظام به انسان و آغاز و انجामी که هر نظام فکری برای سعادت بشر ترسیم میکند، در تعریف حقوق بشر نیز می تواند موثر باشد. در اسلام محور بحثهای حقوق بشر؛ تکامل و انسان کمال یافته است. اندیشه حقوقی بشر و حمایت از آن سابقه دیرینه در تاریخ بشر دارد و هدف از طرح آن تامین حداقل حقوق و آزادی های بر بشری است با عنایت بر اینکه حقوق بشر بر اساس فطرت آدمی پایه ریزی شده است لذا اسلام حمایت از این حقوق تاکید کرده و در مواقعی حتی آنرا از واجبات هم می شمارد. از دیدگاه اسلام، حقوق بشر یک اعتقاد است و برای اثبات آن بایستی به کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم مراجعه کرد. (قریشی و همکاران ۱۳۹۱) بر همین اساس در این تحقیق تلاش شده تا خلاءهای احتمالی موضوع را که به نوعی ارتباط کامل با اقتضائات زمانی و مکانی جهان امروز دارد مورد بررسی قرار دهیم و به برخی سوالات اساسی من جمله اینکه آیا مبانی فقهی حقوق بشر قابلیت اجرایی شدن در این زمان را نیز دارد یا خیر. (دهقانی نیا،

۱۳۸۸). دیدگاه های فقهی حقوق بشر با توجه به گستردگی نیازهای بشری و تغییر انتظارات و مطالبات بشری تا چه اندازه قدرت انطباق با شرایط جوامع امروزی را دارد و آیا قوانین مدون و مندرج ملی و بین المللی توازنی درباره حقوق بشر مبتنی بر فقه و حقوق بشر مورد نیاز تفکرات امروزی را دارد یا خیر. (جوادی آملی، ۱۳۷۷). لذا همت در این گمارده شده ضمن تبیین موازین فقهی در خصوص حقوق بشر اسلامی، تاثیرات آن را مطالبات جاری بشریت مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و نقاط اشتراک و افتراق موضوع را در بخش های مختلف بازگو کنیم (جوادی آملی، ۱۳۷۷). موضوع حقوق بشر از جمله مسائلی است که به مفهوم امروزی از قرن نوزدهم مطرح شد و با پیشرفت جامعه جهانی نیز پیشرفت کرد این موضوع در مقایسه با سایر موضوعات حقوق بین الملل پیشرفت بهتری داشته به طوری که مورد توجه جهانیان واقع شده است. حال آن که در اسلام انسان علاوه بر حق تکلیف نیز دارد خودش مبنا و منشأ حق نیست بلکه مورد حق است و لذا بسته به شرایط خاصی این حقوق میتواند سلب و یا محدود شود تمام مقررات و قوانین در راستای هر دو بعد انسان است هر دو نیاز روحی و مادی او را پاسخ داده است، اسلام عامل اجرای حقوق را نه فقط در قانون، بلکه در شخصیت کمال طلب خود انسان میدانند انسان میتواند حتی فاقد کرامت ذاتی بشود چنانچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی نیز آمده است. (راعی، ۱۳۷۹) همچنین با توجه به تغییر کم و کیف زندگی بشر به لحاظ ارتقاء سطح آگاهیهای عمومی، حوزه های به روز رسانی و به نوعی تفاسیر جدید را از حقوق بشر فقهی مورد توجه قرار دهیم نهایتاً با تبیین جایگاه حقوق بشر در فقه که برگرفته از روایات اسلامی و استدلالهای عقلی و استنادات قانونی و فقهی می باشد؛ چارچوب امکان پذیر بودن تفاسیر جدید و نو از دیدگاه های فقهی را دنبال کرده و به تعبیری در صدد تاثیرات بسزا و مطلوب قواعد فقهی حقوق بشر در جریان مقتضیات حادث شده جوامع بشری باشیم.

بخش اول: تضمین رعایت حقوق بشر

حقوق بشر در جهان امروز مورد قبول همه واقع شده است چه در ظاهر و یا در باطن اما ضمانت اجرای آن چیست؟ برای این که درک درستی از ضمانتهای اجرایی داشته باشیم باید بین ضمانت اجرای حقوق بشر در مکاتب الهی و اعلامیه جهانی حقوق بشر تمایز قایل شویم و هر کدام را به تنهایی بررسی نماییم. معمولاً منظور از ضمانت اجرایی، قانون قوه ای قهریه یا بازدارنده است که بتواند مانع از تخلف مجریان گردد. چنین قوه ای باید «قاهر» و «توانمند باشد تجمع قدرت در نزدیک نهاد» یا «فرد» موجب این نحو از بازدارندگی است. از سوی دیگر به کارگیری، زور حد، آن چرایی، آن قضاوت درباره متهم و متخلف و ... مواردی از این دست جنبه های مبانی حقوقی این قضیه اند که در قوانین بشری، گاه گرفتار تناقض هایی میشوند مثلاً برای حفظ آزادی همگانی باید عده ای را محدود کرد تا آزادی های دیگران را از بین نبرند و برای حفظ حق حیات همگانی و آن چه امروزه به نام «حقوق بشر» می شود باید با حکومتی جنگیدا حاکمی را سرنگون کرد و عده ای را از حق حیات محروم کرد مجازات حبس یا اعدام چنین ضمانتی که خود ناقض مبانی و اهداف قوانین است به اضافه تجمع قدرت در دست قدرتمندان تناقضی فلسفی و همچنین واقعی را پدید آورده است. ادیان الهی علاوه بر آنکه از ابتدا ادعای آزادی مطلق و اجرای زورگویانه قوانین خود را ندارند بر حفظ کرامت انسانی و ضرورت انتخاب و آزادی انتخاب او تأکید دارند.

بند اول: ضمانت اجرای حقوق بشر در مکاتب الهی

اگر انتظار ما از ضمانت اجرایی، قوانین وجود قدرتی است که دست بشر را بگیرد و مانع از هر گونه تخلف او از قوانین، شود انتظاری بیجا و خلاف قاعده خلقت بشری داشته ایم؛ زیرا

خداوند بشر را مختار آفرید و به او این توان را داد تا آن چه اراده میکند را به مرحله عمل برساند. از این رو مکاتب الهی بر این باورند که جز با تأثیر بر اراده انسان نمیتوان قوانین را در جامعه پیاده سازی کرد. پس به منظور افزایش میزان تأثیر بر خواست او و در نهایت رسیدن به مرحله انتخاب قانون برتر الهی «فرایند چندین جانبه ای طی شده که برخی از آن جوانب عبارت است از:

الف) فطری بودن قوانین قوانین الهی با ویژگیها و نیازها و توانمندیها و اقتضائات عالم، خلقت اعم از خود انسان و محیط پیرامون او چه جهان شهود و چه جهان غیب تناسب و همخوانی دارد این تناسب خود جاذبه و کششی را برای انسانهای آگاه و دانشمند از یک سو و انسانهای ساده و شکل نگرفته از جامعه بیرونی از سوی دیگر ایجاد میکند به این ترتیب عموم انسانها ارزشهایی نظیر، راستی آزادگی، مهربانی، عدالت و مانند آن را باور دارند. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این سرشت الهی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی، نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی دانند.» (الروم/۳۰)

ب) آگاه سازی و اصلاح باورها

خداوند با قرار دادن عقل در خلقت بشر ابزار لازم جهت انتخاب گری او را فراهم ساخت و به منظور هدایت این عقل آیات و نشانه های مادی و غیرمادی بر او ارزانی داشت و آن را با بعثت پیامبران و هدایتگران یاری داد و او را نسبت به آن چه از آن بی اطلاع بود (معاد) آگاه نمود.

ج) اختیار باورمندی بشر دینی نسبت به روز رستاخیز و یوم الدین و حاکمیت خداوند عالم و عادل و قادر بر جهان هستی دنیا و آخرت و آزمون بودن دنیا برای حیات ابدی در آخرت،

بزرگ ترین تأثیر را بر «انتخاب» و «اختیار انسان الهی خواهد گذاشت به گونه ای که انسان باورمند به خدا و معاد، اخلاق و رفتار کاملاً متمایزی نسبت به انسانهای دیگر دارد و سرسپردن به قوانین و دستورات الهی را بی چون و چرا انجام می دهد و «بنده خدا خواهد بود قرآن از سایر انسانها به طغیانگر و بندگان هوای نفس و کسانی که به درستی تعقل نمی کنند نام می برد. در حکومت اسلامی برای حفظ حقوق عامه و اجتماع نقش دستگاه حکومت و شخص حاکم بسیار جدی است. علاوه بر قانون عادلانه اجرای صحیح آن از سوی حاکم، مؤمن بهترین ضامن اجرایی حقوق مردم در یک جامعه است؛ هر چند به نقش نظارتی مردم بر حاکمان نیز تأکید گردیده است. این مطلب در سراسر عهدنامه مالک اشتر و موارد دیگر در نهج البلاغه، قابل مشاهده است. البته هنگامی که از نقش حکومت در این مسئله سخن می گوئیم ایمان» و «عدالت» حاکمان به عنوان ضمانت درون فردی را نیز در نظر داریم در کلام امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، بسیار مشاهده شود که، حضرت اعتقاد به خدا و اعتقاد به معاد را از ضمانتهای اجرایی حق و حقوق اسلامی برمی شمارد به عنوان مثال در نامه ۳۱ که به فرزندشان امام حسن (ع) در تاریخ ۳۸ هجری وقتی از جنگ صفین باز می گشتند، در سرزمین «حاضرین» نگاشته اند چنین میخوانیم ... بدان راهی پر مشقت و بس طولانی در پیش روی داری و در این راه بدون کوشش بایسته و تلاش فراوان و اندازه گیری زاد و، توشه و سبک کردن بار گناه موفق نخواهی بود.... اگر مستمندی را دیدی که توشه ات را تا قیامت میبرد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می گرداند کمک به او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری بیشتر اتفاق کن و همراه او بفرست؛ زیرا ممکن است روزی در رستخیز در جست و جوی چنین فردی باشی و او را نیابی به هنگام بی، نیازی اگر کسی از تو وام، خواهد غنیمت بشمار تا در روز سختی و تنگدستی به تو باز گرداند بدان که در پیش روی تو

گردنه های صعب العبوری وجود دارد که حال سبکباران به مراتب بهتر از سنگین باران است و آن که گند رود حالش بدتر از شتاب گیرنده می باشد و سرانجام حرکت بهشت یا دوزخ خواهد بود پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسایلی مهیا ساز و جایگاه خود را پیش از آمدنت آماده کن.....» (نهج البلاغه، ۱۳۸۳) با تأمل در این فراز از نامه در می یابیم که اگر فردی با تمام وجود به معاد اعتقاد داشته باشد، برای رسیدن به رضای الهی که مصداقش همان بهشت خداوند است البته با درجات متفاوت در همین دنیا کند تا حق و حقوق اطرافیان خود را محترم شمارد و هموعان خود را از یاد نبرد و برای تلاش می داند. کمک به دیگران همواره پیش قدم باشد. این ضمانت اجرایی درون فردی در تمام ادیان الهی به نوعی مشاهده می گردد. هر فرد مؤمن می که در این دنیا حق آزار و اذیت و مزاحمت برای دیگر افراد جامعه را ندارد مؤمنان واقعی، معمولاً کم آزارترین و آرام ترین افراد جامعه هستند که چه در شرایط معمولی و چه در شرایط سخت به کمک دیگران می شتابند و ضمناً همه از دست و زبان آنان در امان اند. البته در این میان انسانهایی با فطرت پاک و سلیم هم یافت میشوند که گر چه هنوز دعوت پیامبران را نشنیده یا به تمامی باور نکرده اند اما به طور فطری و ذاتی طالب حق و نیکی هستند و اگر این وجه از روح خود را تقویت نمایند و عشق به هم نوع و خیرات را نیز بدان بیفزایند می توانند منشأ خیر برای افراد بشر در این دنیا باشند. ضمانت اجرا نسبت به جامعه نیز یک تضمین دیگر است؛ بدین معنی که افراد جامعه نسبت به هم مسئول هستند و باید مراقب باشند تا حقوق خودشان و دیگران پایمال نشود مطلب مهم در اینجا این است که افراد جامعه باید برای آزادی های خود چارچوب و محدودیتی نیز قایل شوند، تا آنجا که آزادی آنها محل آزادی و آسایش دیگران نباشد و با دیگران آن گونه برخورد کنند که دوست دارند با آنها برخورد شود به عبارتی آن چه را بر خود نمی پسندی بر دیگران نیز نپسند. این کلام گهربار

حضرت امیر (ع) است که در نامه به فرزندش امام حسن (ع) می فرماید ای پسر من نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده پس آن چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آن چه را که برای خود نمی پسندی برای دیگران، مپسند ستم روا مدار آن گونه که دوست نداری به تو ستم ..شود نیکوکار، باش آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آن چه را که برای دیگران داری برای خود نیز زشت، بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می پسندی....» (نهج البلاغه (۱۳۸۳) ضمانت های اجرای حقوق بشر در ادیان الهی را این گونه می توان برشمرد:

۱ حکومت دینی و قوانین عادلانه آن؛

۲- ضمانت درون فردی

الف) اعتقاد به خدا؛

ب) اعتقاد به معاد

باید یادآور شد وجود مشکلی به نام «تحریف» و «خروج قوانین از اهداف و مبانی خود به دست قدرتمندان» و اجرای ناصحیح و ناکامل قوانین امری نیست که مختص به قوانین الهی و دینی باشد و در این زمینه قوانین بشر ساخت هم گرفتار چنین مشکلی هستند؛ با این تفاوت که در قوانین الهی کتب آسمانی و تعالیم اولیه دینی میتواند مرجعی برای بازگشت مجدد به حق باشد، حال آنکه در قوانین بشر ساخت این خواست بشر است که میتواند در هر زمان تغییر کند یا به دست هر قدرتمندی تغییر یابد. بی آنکه، جز با فطرت عمومی، بشر مرجعی برای بازگشت و اصلاح آن وجود داشته باشد.

بخش دوم: بررسی و شناخت دیدگاه های کلی حقوق بشر در فقه

در باب حقوق بشر دینی، اسلامی یا نسبت دین و اسلام با حقوق بشر دیدگاه های متفاوتی ابراز شده یا می توان ابراز کرد برخی آن را در دو دیدگاه کلی همگرایی و «واگرایی» خلاصه کرده اند. که البته باید دیدگاه سومی تحت عنوان وادادگی را نیز بدان افزود برخی سه دیدگاه تنافی دین و حقوق بشر درون دینی بودن حقوق بشر و برون دینی بودن حقوق بشر را مطرح کرده اند. (حقیقت، ۱۳۸۴)

بند اول: ضرورت دینی بودن حقوق بشر و حقوق بشر اسلامی

از نگاه صاحبان این دیدگاه حقوق بشر دینی و اسلامی نه تنها، ممکن بلکه ضروری است. اصولاً تنها دین و خداوند است که میتواند و صلاحیت دارد به تعیین و تبیین حقوق بشر پردازد و حقوق بشر غیر دینی اگر ناممکن نباشد دست کم نامعتبر، است مگر در آن حوزه های که با حقوق بشر دینی و اسلامی مخالفتی نداشته باشد حقیقت (۱۳۸۴) پس ضرورت دارد مسلمانان به تدوین حقوق بشر اسلامی همت گمارند و آن را لازم الاجرا بشمارند در عین حال آن را به دیگر جوامع نیز ارائه کرده و برای تحقق توافق و اجماع جهانی بر آن تلاش و گفت و گو کنند.

بند دوم: امتناع حقوق بشر دینی و اسلامی

در مقابل برخی دیگر که شاید بیشتر آنان مسلمان، باشند وجود حقوق بشر دینی و اسلامی را نه تنها کنند بلکه اصولاً آن را ناممکن و ممتنع میدانند بدین گونه پذیرش مطلق و بدون چون و چرای انکار حقوق بشر معاصر را توصیه می کنند.

بند سوم: دلایل امتناع حقوق بشر اسلامی

مهم ترین دلایل طرفداران امتناع حقوق بشر دینی و اسلامی را که به صراحت یا به صورت ضمنی به آن اشاره کرده اند و برخی از آنها قابل تأویل به یکدیگرند میتوان چنین شمارش و تقریر کرد:

۱- حقوق بشر حقوق ذاتی آدمی است در حالی که حقوق دینی و اسلامی، حقوق اعطایی است؛

۲- حقوق بشر حقوقی طبیعی و فطری است در حالی که حقوق دینی و اسلامی، حقوقی الهی است

۳- حقوق بشر، حقوقی مبنایا است در حالی که حقوق دینی و اسلامی ضد مبنایا و آمرانه است؛

۴- حقوق بشر، عقل بنیاد است حقوق دینی و اسلامی نقل بنیاد؛

۵- حقوق بشر عدالت بنیاد است حقوق دینی و اسلامی تعبد بنیاد

۶- حقوق بشر آزادی بنیاد است حقوق دینی و اسلامی

۷- عبودیت بنیاد حقوق بشر تساوی بنیاد است حقوق دینی و اسلامی تفاوت بنیاد؛

۸- حقوق بشر، کرامت بنیاد است حقوق دینی و اسلامی دین بنیاد

۹- حقوق بشر، بر فرهنگ باز غربی استوار است حقوق دینی و اسلامی بر فرهنگ بسته

شرقی؛

۱۰- حقوق بشر جدید و متناسب با انسان مدرن، است حقوق دینی و، اسلامی قدیمی و

متناسب با انسان گذشته

۱۱- حقوق بشر جهانی و انسان شمول است حقوق دینی و اسلامی منطقه ای و مسلمان

شمول؛

۱۲- حقوق بشر برون دینی و فرافرهنگی است حقوق دینی و، اسلامی، درون دینی و تک

فرهنگی (محمدی، گرگانی ۱۳۸۸ کارل، ولمن ۱۳۸۶؛ بادرین ۱۳۸۴؛ مبلغی، ۱۳۸۳)

شاید بتوان با یک، تحلیل دلایل فوق را در دو گروه طبقه بندی نمود دلایل امتناع عارضی که شامل همه دلایل به جز در مورد اخیر است. دلایل امتناع، ذاتی که به دو مورد اخیر اختصاص دارد و موضوع بحث ما می باشد. بحثی که ماهیتی فرامتنی و ماقبل دینی دارد اگرچه به، ناچار گاه باید از داشتن نیم نگاهی به متون اسلامی و متون حقوق بشری نیز غفلت نورزید.

بخش سوم: نگاهی به استانداردهای حداقلی تقیید کننده حقوق دینی

اول تبیین انسان با هر، دین، نژاد، ملیت جنسیت و مانند آن از حداقل حقوقی برخوردار است که زیر عنوان استانداردهای حداقلی از آنها یاد می.شود استانداردهای، حداقلی مبتنی بر کرامت ذاتی انسان است. کرامت ذاتی، انسان متمایز از کرامت اکتسابی او. است کرامت ذاتی هر موجود بشری، مورد پذیرش تمام مکاتب ادیان و ایدئولوژیهای الهی و بشری و حتی دین، ناباوران اعم از مخالفان دین و لادری گراها می باشد. هیچ عاملی نمی تواند مانع رعایت

استانداردهای حداقلی بشود. باورهای دینی و اعتقادی حاکمیت، ملی آداب و سنن قومی و فرهنگهای ویژه و مانند آن محدود کننده حقوق حداقلی بشر نیستند به همین، جهت تلاش چین و برخی دیگر از دولت ها در جهت محلی کردن حقوق بشر در کنفرانس ۱۹۹۳ وین به نتیجه نرسید و در اعلامیه، نهایی اصل جهانی بودن حقوق مورد تأکید قرار گرفت بنابر، این نه تنها آموزه های ادیان نمی تواند استانداردهای حداقلی را نادیده گرفته یا محدود و مقید، کند بلکه برعکس این استانداردهای حداقلی است که آموزه های دینی مخالف خود را نسخ یا محدود و مقید میسازد.

دوم: نقد و بررسی استانداردهای حداقلی مورد ادعا از سه حال خارج، نیست با استانداردهای ذاتی و منطقی است یا استانداردهای قراردادی و اجماعی و یا هر دو با پذیرش فرض سوم، منطقی و اجماعی بودن ثمره ای بر این بحث مترتب نمی شود؛ چرا که ادیان و استانداردها هر دو مؤید یکدیگرند و هیچ کدام دیگری را محدود یا مقید نمی سازد اما در صورت فرض، دوم قراردادی و اجماعی بودن بدیهی است، او این استانداردها بر اشخاص و جوامعی که آن را نپذیرفته اند الزام آور نیستند و نه تنها نمیتوانند آموزه های حقوقی و دینی آن جوامع را محدود و مقید، سازند بلکه، برعکس چه بسا ممکن است آموزه ها حقوقی و دینی آن جوامع این استانداردها مقید و محدود کند، ثانیه ممکن است جوامعی هم که آن را پذیرفته اند، در تصمیم و قراردادی جدید آن را تغییر داده و یا برخلاف آن توافق و اجماع کنند و یا آن را با آموزه های حقوق بشری ادیان هماهنگ سازند و از این طریق ناسازگاری حقوق بشر دینی و استانداردهای حداقلی را حل کنند.

ثالثاً، در صورتی که ادعای نویسنده مبنی بر اینکه استانداردهای حداقلی مورد پذیرش تمام مکاتب و ادیان است صحیح باشد نیز ثمره ای بر این بحث مترتب نخواهد شد؛ چرا که مفروض آن است که حقوق بشر دینی و استانداردهای حداقلی مؤید یکدیگرند. اما در صورت درست بودن فرض اول، یعنی ذاتی و منطقی بودن استانداردهای حداقلی نیز باید توجه داشت اولاً این استانداردها لزوماً محدود کننده حقوق بشر دینی نخواهند بود؛ زیرا ممکن است در شناخت و شمارش و تعیین مصداقهای استانداردهای حداقلی اختلاف نظر علمی وجود داشته باشد. طبعاً در این عرصه هر کس و هر جامعه از نظریه خود پیروی میکند همان گونه در میان دانشمندان علوم طبیعی و تجربی، در شناخت ذاتی و ذاتیات و آثار مترتب بر آنها ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد و هر کس از دیدگاه خود تبعیت کند به عبارت دیگر ذاتی، بودن به معنای اتفاقی بودن نیست. اگر چه هر کس دیدگاه خود را ذاتی و علمی میدانند اما ممکن است دیگری آن را وهم و خیال به شمار آورد. علاوه بر آنکه پذیرش نسبتاً عمومی چیزی هم لزوماً به معنای ذاتی بودن آنها نخواهد بود. آشکار شدن بطلان نظریه هیأت بطلمیوسی پس از قرن‌ها حکومت بر اندیشه بشری، مثال و شاهد خوبی برای این حقیقت در عرصه علوم طبیعی است. بنابراین نفس اینکه همه اصل کرامت ذاتی را پذیرفته اند و بر آن آثاری را مترتب نموده‌اند دلیل ذاتی بودن آن نمی‌شود بلکه باید با دلیل برهان آن را اثبات نمود اتفاقاً در این زمینه همان گونه که مایکل پری هم تصریح کرده است، جز به کمک ادیان نمی‌توان آن را اثبات کرد. (شریفی ۱۳۸۰) ثانیاً، این ادعا که حتی دین نیز نمی‌تواند محدود کننده این استانداردهای حداقلی باشد، هر چند ممکن است از یک فرد سکولار و غیر معتقد به خدا و دین شنیدنی و پذیرفتنی باشد اما از یک فرد معتقد به خدا و دین ناشنیدنی و ناپذیرفتنی است؛ چرا که مستلزم نوعی پارادوکس است؛ زیرا این فرض از یکی از این دو حالت خارج

نیست اول، آنکه استانداردهای، حداقلی قرینه ای قطعی شوند بر اینکه آن گزاره منسوب به دین صحیح نبوده و در واقع آن، گزاره حکم الهی و دینی نیست. روشن است در این حالت گزاره های واقعا دینی وجود ندارد تا بتواند محدود کننده استانداردهای حداقلی شود. دوم آنکه مخالفت گزاره دینی با اصل یا عموم و اطلاق برخی از استانداردهای حداقلی قطعی است و استانداردهای حداقلی هم به گونه ای نیستند که بتوانند قرینه های قطعی باشند اینکه آن بر گزاره های منسوب به دین قطعا مراد شارع و خداوند نیستند. در این حالت از منظر یک فرد معتقد به خدا و دین چاره ای نیست جز آنکه آن استانداردها با این گزاره های دینی تطبیق داده شوند و در چارچوب آن محدود و مقید گردند؛ زیرا نتیجه پذیرفتن خلاف این امر یعنی التزام به تقیید دین به وسیله استانداردهای حداقلی در این حالت چیزی جز دست برداشتن عملی از دین در عین اعتقاد به دین نیست و این خود پارادوکسی آشکار است.

بخش چهارم: عقلی بودن حقوق بشر و استقلال عقل از دین

اول: تبیین

گفته شده است مستدل سازی نگرش درون دینی به حقوق بشر یا بر پایه نقل استوار است، یا عقل اگر بر پایه نقل استوار باشد با این اشکال مواجه است که استدلال به کلمات پیام آوران دین در برخورد با انسان های دین ناباور و حتی انسانهای در طریق، تحقیق مصادره به مطلوب خواهد بود او اساسا دین را نپذیرفته تا با گفته های دینی قانع شود پس ناگزیر باید بر پایه عقل استوار باشد که مستقل از دین و ماقبل دین است پس حقوق بشر برون دینی است. (شریفی

دوم: نقد و بررسی

در این استدلال چند خلط و غفلت رخ داده است:

۱. پذیرش و عدم پذیرش همه انسانها معیار درستی و نادرستی و حداقل معیار بشری بودن و نبودن لیستهای ارائه شده برای حقوق بشر دانسته شده و این نتیجه گرفته شده است که چون لیست دینی حقوق بشر که بر پایه نقل استوار، است مورد قبول غیر متدینان نیست حقوق بشر نخواهد بود. در حالی که همان طور که پیش تر هم اشاره شد، اولاً هیچ یک از لیستهای حقوق بشر و حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر از چنین پذیرش عامی برخوردار نیست ثانیه و مهم تر آنکه معیار درستی و نادرستی و نیز بشری بودن و نبودن اقناع و پذیرش همگانی نیست؛ زیرا از یک سو، درستی و نادرستی یک گزاره بسته به نوع، گزاره که عقلی یا طبیعی یا تجربی یا تاریخی است معیارهای خاص خود را دارد و از سوی دیگر بشری بودن و نبودن لیست حقوق بشر پیشنهادی نیز به موضوع و نه واضع وابسته است. مفروض آن است که موضوع لیست حقوق بشر دینی حتی با فرض نقلی بودن همچون لیست حقوق بشر اعلامیه جهانی انسان مطلق و مطلق انسان است بگذریم از آنکه اصولاً واضعی جهانی تر از خداوند یافت نمی شود.

۲. اصولاً تصور تقابل بین عقل و نقل در حوزه دین و شریعت تصویری نادرست است؛ زیرا عقل و نقل هر چند در راه متفاوت اند اما هر دو یک مقصد و مقصود دارند و آن کشف اراده الهی در زمینه حقوق و تکالیف آدمیان است و مقصود از دینی بودن حقوق بشر لزوماً و منحصرأ اعتقاد دین باوران به آن حقوق نیست بلکه مفهوم صحیح، آن الهی بودن حقوق بشر است عقلی و نقلی بودن دلیل در الهی بودن آن تأثیر نداشته و تفاوتی ایجاد نمی کند.

۳. خلط مینا و بنا و تسری حکم از مینا به، بنا یکی دیگر از نقاط ضعف این استدلال است. به عبارت دیگر اینکه یک حکم یک حق و یا یک تکلیف مبنایی عقلی داشته باشد لزوماً به معنای آن نیست که نفس آن حکم یا حق یا تکلیف عقلی است به عنوان مثال روشن است حکم به حرکت از سمت چپ در برخی از کشورها و حرکت از سمت راست در برخی دیگر از کشورها یک امر عقلی نیست، بلکه حاصل قرارداد اجتماعی یا اراده قانونگذار و امثال آن است هر چند هر دو از مبنایی عاقلانه، یعنی لزوم رعایت نظم برخوردارند واقعیت این است همه آنچه به نام حقوق بشر در اعلامیه و غیر آن آمده است، مستقیماً حکم عقل نیست بلکه حداکثر آن است که از مبنایی عقلی برخوردارند. شاید به همین دلیل حقوق مذکور مورد اتفاق و اجماع همه عاقلان قرار نگرفته است.

۴. مشکل دیگر این استدلال آن است که نقطه عزیمت و اصلی ترین پرسش عقلی را، پرسش از حقوق بشر قرار داده است و سپس نتیجه گرفته است که اصولاً حقوق بشر عقلی و ماقبل دین است. حتی اگر تأسد دین هم قرار گرفته باشد در حالی که پرسش از حقوق بشر با فرض صرف عقلی بودن آن، پرسشی فرعی و متأخر از پرسشهای اصلی و مقدم است کسی که پیش تر با دلیل عقلی به خدا رسیده و حق و توانایی انحصاری خداوند برای تعیین حقوق و تکالیف انسان را اثبات نموده و نقص آدمی را در انسان شناسی و سایر معرفت‌های لازم برای تعیین حقوق او باور کرده و انسان را به راهنمایی خداوند نیازمند میدانند روشن است که در عرصه حقوق بشر نیز از دین مدد می گیرد و به عقل خودبنیاد خویش بسنده و اعتماد نمی کند و با این مبنای، عقلی به سراغ حقوق بشر دینی می رود.

۵. گزاره ها و احکام دینی مسلماً خلاف عقل نیست اما لزوماً همه آنها عقلی به معنای قابل درک عقل ناقص انسانی هم نیستند. به عبارت دیگر گزاره ها و احکام دینی گاه هم پایه عقل انسانی است. چه پیش از فهم عقل بشری صادر شده باشند و چه بعد از آن و گاه فوق عقل بشری است که عقل بشری را حتی پس از صدور آن یارای دستیابی به آن نیست از این منظر ممکن است پاره ای از حقوق بشر که به وسیله دین ارائه میشود از این نوع گزاره ها باشد روشن است عدم درک این گزاره ها به وسیله عقل ناقص آدمی دلیل نادرستی و بشری و انسان شمول نبودن آنها نمیشود. به عنوان مثال ممکن است وجه قوامیت مردان بر زنان الرجال قوامون علی النساء» (نساء: ۳۴) به وسیله عقل آدمی، به طور کامل درک نشود. اما این عدم ادراک دلیل نادرستی و بشری نبودن این گزاره نخواهد بود. عقلی بودن یک گزاره لزوماً و همیشه به معنای ماقبل دینی بودن آن گزاره نیست بلکه به لحاظ زمان تولد آن گزاره چه بسا ممکن است نخست دینی و سپس عقلی باشد. به عبارت دیگر، از آنجا که دین و شریعت و حقوق دینی صادر از عقل کل است حتماً خلاف عقل نیست گزاره های دینی گاه بر گزاره هایی عقلی که انسان حتی مستقل از دین و به اصطلاح ماقبل دین نیز به آن پی برده، تأکید می ورزد که اگر این گزاره ها بیان کننده حکمی باشد آنها را احکام ارشادی می نامند. بهترین مثال این نوع از احکام فرمانهای خداوند مبنی بر لزوم عدالت ورزی است همچون اعدلوا هو أقرب للتقوی» (مائده ۹ و یا وإذا حکمتم بین الناس أن تختموا بالعدل» (نساء: ۵۹) که این آیات ارشاد به حکم عقل است. اما گاهی گزاره های، دینی گزاره هایی عقلی است که هنوز برای بشر مکشوف نشده است. دین برای نخستین بار به آنها اشاره میکند و البته بعداً مورد تأیید عقل نیز قرار می گیرد. برخی از گزاره هایی که به تبیین احکام جزئی می پردازند از این قبیل است. روشن است این نوع گزاره ها، در عین آنکه گزاره عقلی محسوب میشوند اما پیش و بیش از

آن گزاره های دینی، اند، که چه بسا اگر دین به آن رهنمون نمی گشت برای مدت طولانی یا همیشه بر عقل انسان پنهان می ماند. تأکید ادیان الهی به ویژه اسلام بر کرامت انسان صدها سال پیش از آنکه انسان امروز به آن پردازد، گواه خوبی بر این ادعا است. نتیجه آنکه گزاره عقلی را می توان هم از عقل و هم از وحی و دین گرفت و منشأ وحیانی آن سبب سلب وصف عقلانی آن نمیشود چنان که عقلی بودن آن موجب غیر دینی بودن آن نمی گردد. نویسنده، خود ذیل عنوان گفتار هفتم نگرش برون دینی در پیامهای دینی نمونه هایی دیگر را ذکر هر چند - نادرست و ناموفق - تلاش میکند صبغه دینی آنها را به دلیل عقلانی یا انسان شمول بودن از آنها بزدايد.

بخش پنجم: ضرورت نگرش برون دینی و امتناع نگرش درون دینی

درباره نسبت حقوق بشر و دین و به عبارت دیگر حقوق بشر دینی و اسلامی)، دیدگاه های متفاوتی ابراز شده است. یکی از آنها امتناع حقوق بشر دینی است که متأسفانه، از جانب برخی مسلمانان نیز ترویج می. شود برای اثبات این مدعا برخی به تناقض حقوق بشر دینی استناد کرده اند. برخی دیگر در مقام رد ادعای امتناع دینی نگرش برون به حقوق بشر با استناد به دلایلی چند. نخست امتناع نگرش درون « دینی را به گمان خود اثبات کرده سپس دینی ضرورت نگرش برون اند به حقوق بشر را از آن نتیجه گرفته اند (دانش پژوه و خسرو شاهی ۱۳۸۳۰)

بند اول: تبیین کلی مدعا و نقل دیدگاه ها

یکی دیگر از دلایلی که اتفاقاً متأسفانه بیشتر از طرف دین باوران و برخی مسلمانان، برای اثبات امتناع حقوق بشر دینی و اسلامی مطرح شده است ادعای برون دینی بودن حقوق بشر است. در تبیین این ادعا گفته شده است این اندیشه مبتنی بر آن است که اساساً حقوق بشر

مستقل از دین و حتی مقدم آن است و بالاتر از آن ادعا شده است که استوار سازی حقوق بشر بر پایه های دینی اساساً ممتنع است؛ زیرا دین مؤخر از حقوق انسان است (خلفی (۱۳۸۶). اگر دینداری حق انسان است یا تکلیف او است این حق را نمیتوان از خود دین ستاند. سپس برای اثبات این ادعا دلایل و شواهدی چند آورده شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد اما لازم است پیش از آن به سایر دیدگاه ها و لوازم هر دیدگاه به اجمال اشاره کنیم:

۱. برون دینی بودن حقوق بشر به معنای ضرورت نگاه برون دینی به حقوق بشر، که لازمه آن امتناع حقوق بشر دینی است.

۲. درون دینی بودن حقوق بشر به معنای ضرورت نگاه درون دینی به حقوق بشر که لازمه آن امتناع حقوق بشر غیر دینی است.

فرادینی بودن حقوق بشر به معنای امکان نگاه برون دینی و درون دینی به حقوق بشر که البته اثبات وجود خارجی هر کدام نیازمند دلیل است و با فرض، اثبات نافی دیگری نیست. افرادی چون دورکین از این زاویه به حقوق بشر مینگرند؛ چرا که آنان در پی اثبات ضرورت نگرش برون دینی به حقوق و محور اساسی آن یعنی کرامت انسان، نیستند آنان در صدد اثبات امکان نگرش برون دینی اند و می خواهند بگویند همان گونه که قرائت دینی از تقدس حیات بشری وجود دارد، قرائت سکولار از آن نیز امکان پذیر است (گرگانی، ۱۳۸۸) روشن است براساس نگاه سوم یعنی فرادینی بودن حقوق بشر اثبات هر یک از برون دینی یا درون دینی بودن حقوق بشر نافی آن دیگری نیست بر خلاف نگاه اول و دوم که اثبات ضرورت برون دینی یا درون دینی بودن حقوق بشر نافی آن دیگری است اما نقد و نفی هر یک از آنها اثبات کننده دیگری

نخواهد بود؛ یعنی نقد و نفی ضرورت برون دینی بودن حقوق بشر الزاما به معنای ضرورت درون دینی بودن آن نیست همچنان که نقد و نفی ضرورت درون دینی بودن با ضرورت برون دینی بودن حقوق بشر ملازمه ای ندارد شاید به همین دلیل برخی از کسانی که به نقل و نقد دیدگاه ها پرداخته اند جدای از درستی و نادرستی دلیلهای و نقدها نهایتا به نظریه سوم یعنی فرادینی بودن حقوق بشر رسیده اند و حقوق بشر دینی و اسلامی را فی الجمله پذیرفته اند. براین اساس باید تنها به نقل و نقد دیدگاه اول پرداخت؛ چرا که بر اساس دیدگاه دوم، ضرورت حقوق بشر دینی و اسلامی مفروض انگاشته شده و جای بحثی باقی نمانده است اما بر اساس دیدگاه سوم حقوق بشر دینی و اسلامی نه تنها به لحاظ فلسفی امکان پذیر است بلکه به لحاظ شایستگی و بایستگی میتواند ضرورت داشته باشد و با فرض نقد و نفی آن امتناع حقوق بشر اسلامی ثابت نمی شود. اما با فرض درستی دیدگاه اول دیگر نوبت به حقوق بشر دینی و اسلامی نمی رسد، هر چند با نقد و نفی آنها نیز ضرورت یا وجود حقوق بشر دینی و اسلامی ثابت نمیشود اگر چه امکان پذیر بودن آن روشن میشود و مدعای این مقال هم فعلا چیزی بیش از اثبات امکان حقوق بشر اسلامی - در برابر امتناع آن - نیست. روشن است که مقصود از ضرورت امتناع و، امکان به لحاظ منطقی و فلسفی است، نه به لحاظ شایستگی و بایستگی، بنابراین با فرض ضرورت یا امتناع، فلسفی نوبت به ضرورت به لحاظ بایستگی نمی رسد. اما با فرض امکان، فلسفی میتوان از ضرورت یا عدم ضرورت به لحاظ شایستگی و بایستگی سخن گفت و به طور مشخص وقتی ادعای امتناع حقوق بشر اسلامی ابطال و امکان آن به لحاظ فلسفی ثابت شد آنگاه میتوان از ضرورت حقوق بشر اسلامی به لحاظ شایستگی و بایستگی بحث کرد.

نتیجه گیری

در مقاله حاضر که حول محور حقوق بشر و جایگاه آن در فقه صحبت شد، ضمن تبیین موازین حقوق بشر در فقه و بررسی جایگاه آن در مبانی فقهی، اساساً به نقش و ارتباط آن با مناسبات جهان معاصر و تأثیر و تأثر آن از اقتضائات زمانی پرداختیم به نحوی که طی گذر زمان و با رخدادهای جدید و ارتقاء سطح آگاهیهای نوع، بشر بایستی فقه و حقوق بشر اسلامی نیز پاسخگوی این روند اجتماعی و جهانی باشد. در این خصوص حقوق بشر به عنوان یک نیاز و لازمه زیست سالم بشر می بایست تمام هنجارهای بشر امروزی را با متابعت از مبانی فقهی و استدلالی و نتیجه بخش موثر، وفق داده و منجر به نوعی همگون سازی بشر و خواسته های ذاتی آن گردد. لذا با تشریح الگوهای اسلامی و فقهی در این مورد و تفسیر نظریات علما و فقها و دکتربین فقهی و حقوقی در قالب نیاز سنجی و آسیب شناسی حقوق بشری نموده و در واقع حریم حقوق بشر را با اصل تبعیت از اقتضائات زمان پیش برده و مورد مطالعه قرار دادیم. یکی از دستاوردهای پژوهش اشاره و تأکید بر این نکته بود که جهت انطباق سازی حقوق بشر با اقتضائات معاصر بهره گیری از به روز رسانی استنتاجات فقهی در سمت و سوی خواسته ها و خلاهای حاضر می باشد به نحوی که از طریق ابزارهای فقاقت و جهاد در دین تلاش در عمقی نگری منابع اسلامی بتوانیم از آموزه ها و احکام فقهی در تمام زمینه های اجتماعی و حقوقی امروز جامعه بشری به نحو شایسته بازدهی و بهره برداری داشته باشیم لذا در تطابق فقه و اقتضائات، زمان استفاده از ظرفیت فقها و علما و دکتربین فقهی و حقوقی میتواند نقش فزاینده ای داشته باشد. خاطر نشان می شویم که در جهان معاصر حتی مخالفان حمایت از اخلاقیات نیز به نوعی از سر ضرورت و نیاز به موجه بودن هنجارهای حقوق بشری تن در داده اند به این معنی که بشریت و زمان معاصر به تجربه ای جدید از اخلاقیات متصل شده است که فارغ از

هر گونه تعاریف و مفاهیم زایی و مفاهیم زدایی همگی به دنبال نفی سلطه ظالم و زیست مسالمت آمیز گروه بشری می! باشند. با توجه به اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران یک حکومت دینی است و قانون اساسی ای کشور متأثر و بازتاب اندیشه های دینی بنیان گذاران است نو نگاه قانون اساسی به موضوعات و مسائل یک رویکرد دینی و اسلامی است. نهایتاً لازم به ذکر است که فقه اسلام با توجه به مبنا و منشأ الهی و اسلامی که در جوهره خود دارد توانایی پاسخگویی و مطابقت با نیازهای هر زمان را دارد ولی برای رسیدن به این مهم می بایستی از پژوهش های نوین و عمیق و بخصوص هماهنگی های لازم بین حوزه های فقهی و دانشگاهی و حتی دستگاه های اجرایی و تصمیم سازی حقوق بشری بهره جست تا از طریق این مدیریت موضوعی و اشرافیت علمی و عملی بتوان نتیجه ای مفید و همسان با نیازها و اقتضائات زمانی کسب نمود.

• پیشنهادات پژوهش

نهایتاً در جمع بندی کلی و پایانی مقاله حاضر قصد داریم به ذکر چند پیشنهاد در راستای موضوع پژوهش حاضر بیان کنیم:

۱- باید تحولاتی در عرصه فقه صورت پذیرد ولی نه تحولات عمیق و پایهای یعنی با ابزارهای موجود در خود فقه میتوان با چالشها و پرسشهای حقوق بشری برخوردی منطقی و عاقلانه انجام داد.

۲- باید کلیاتی درباره حقوق بشر در اختیار فقیه قرار گیرد تا پاسخگوی مشکلات باشد. همچنان که غیر فقیه نمیتواند در مسائل فقهی نظر بدهد در طرف مقابل هم فقیهی می تواند در مسائل حقوق بشر نظر بدهد که آن را خوب بشناسد البته آشنایی با

حقوق بشر تنها با مطالعه مواد اعلامیه حقوق بشر میسر نمی شود بلکه تفسیر این مواد مواد کنوانسیونها رویه موجود دولتها و برداشت دولتها در مقام عمل می تواند حقوق بشر را روشن کند.

۳- سازمان و یا نهادی در کشور با هدف تخصصی سازی مسائل فقهی حقوق بشر ایجاد شود تا در مورد مسائل مقتضی تفقه نماید.

منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد

- راعی، م (۱۳۷۹) حمایت از حقوق اقلیتها در حقوق بین الملل، تهران: تحقیقات حقوقی شماره ۱۵
- راعی، م (۱۳۷۹) حقوق بشر اسلامی تعارض یا تعامل، مجله معرفت، ش ۳۶ ص ۹۸
- حقیقت، ص (۱۳۸۴) مبانی نظری حقوق بشر نسبت سنجی ادله برون دینی و درون دینی قم: مرکز مطالعات حقوق بشری ص ۱۵۳، ۳۳۱-۳۴۵
- خلفی، م (۱۳۸۶) نگرش برون دینی به حقوق بشر (امتناع یا ضرورت) در مرکز مطالعات حقوق بشر، مبانی نظری حقوق بشر، قم دانشگاه مفید
- دانش پژوه، م و خسرو شاهی، ق (۱۳۸۳) فلسفه حقوق چاپ هشتم قم موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- قریشی، م، صالحیف م، فرامرزی، ف (۱۳۹۱) جایگاه حقوق بشر در اسلام همایش ملی حقوق بین المللی در آئینه علوم روز، ارومیه جهاد دانشگاهی آذربایجان غربی، ص ۴-۸
- کارل، و (۱۳۸۶) جهان شمولی حقوق بشر، ترجمه محمد حبیبی مجنده، مرکز مطالعات حقوق بشر

• محمدی گرگانی، م (۱۳۸۸) حقوق بشر و اندیشمندان مسلمان در کمیسیون حقوق

بشر اسلامی حقوق بشر در جهان معاصر تهران، آئین احمد